



## ملاحسن فیض کاشانی عارف وحدت وجودی

مرحوم فیض کاشانی عارف وحدت وجودی بود، ولی متصوف جاهل نبود و آنجایی که انتقاد از متصوفه کرده، منظورش متصوفه جاهل بوده است که حتی خود صوفیان

هم از آنها انتقاد کرده‌اند. به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، «محسن جهانگیری»، استاد دانشگاه تهران، در کنگره بین‌المللی «بزرگداشت ملاحسن فیض کاشانی»، ضمن بیان مطلب فوق گفت: موضوع صحبت من این است که فیض کاشانی پیرو محیی‌الدین ابن عربی است. من معتقدم که مرحوم فیض یک عارف وحدت وجودی و پیرو ابن‌عربی و البته شارح شیعی ابن‌عربی است.

این استاد فلسفه و عرفان، شارح شیعی را در کلام فوق تبیین کرد و گفت: این‌که می‌گویم شارح شیعی؛ یعنی وقتی مسئله امامت پیش می‌آید هیچ پیرو شیعی از پیروان ابن‌عربی از بعضی از سخنان ابن‌عربی خوششان نمی‌آید. تنها شخصیتی را که در این باره من استثنا دیدم که با تندی نسبت به این مسئله برخورد نمی‌کند، ملاصدرا است.

استاد جهانگیری تصریح کرد: ملاصدرا وقتی در مسئله‌ای عبارات ابن‌عربی را بیان می‌کند به همان عبارات استناد می‌کند و با عناوینی با شکوه هم‌چون «المکاشف الصمدانی ...» از او یاد می‌کند و گزینه بقیه علما هم‌چون سیدحیدر آملی و مرحوم فیض کاشانی و ... این‌گونه نیستند. وی در ادامه سخنانش افزود: مرحوم فیض کاشانی در کتاب «کلمات المکنونه» همان حرف‌های ابن‌عربی را می‌زند اما در کتاب «بشارت‌الشیعه» با آن‌که از علم و معرفت و دقت ابن‌عربی سخن‌ها می‌گوید این کلمات را درباره او می‌نویسد که عجیب است: فهذا شیخ هم الاکبر محیی‌الدین ابن عربی ... من رؤسای اهل معرفت‌هم قال فی فتوحاته فانی لم اسئل الله ان يعرفنی امام زمانی و لو کنت سأئنه لعرفنی ...».

### استاد جهانگیری:

این‌که مرحوم فیض گفته است که من فیلسوف، متکلم، عارف و... نیستم و آنچه را می‌گویم که قرآن و حدیث می‌گوید؛ یعنی آنچه که امامان شیعه قبول دارند من هم قبول

ابن‌عربی هم گفته، خوب مورد قبول من است. استاد جهانگیری به کلام مرحوم فیض درباره این عبارت ابن‌عربی اشاره کرده و تصریح کرد: مرحوم فیض کاشانی می‌گوید: «این چه حرف زشتی است که ابن‌عربی می‌گوید من از خدا نخواستم امام زمانم را به من بشناساند، گویا او نشنیده است که «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»». آن امام زمانی که ابن‌عربی معتقد است، متفاوت است با آن امام زمانی که ما به آن اعتقاد داریم. منظور ابن‌عربی از امام زمان همان قطب و قطب اعظم است.

این استاد فلسفه و عرفان افزود: در اینجا مرحوم فیض از ابن‌عربی انتقاد تندی می‌کند و آن هم در مورد امامت است، همان کاری که دیگران کردند. اما ابن‌عربی در جامعه اسلامی مخصوصاً در جامعه ایرانی شیعی نفوذ عجیبی داشته و دارد.

استاد جهانگیری با بیان این مطلب که مرحوم فیض کاشانی «کلمات المکنونه» را درست به سبک «نقد النصوص» عبدالرحمن جامی نوشته، اذعان کرد: حتی عبارات و اشعار و مطالب، همان است و مرحوم فیض همه را قبول کرده است. در یکی از کلمات که مربوط به تنزیه و تشبیه است این مسئله را طرح می‌کند که از مسائل وحدت وجود است و 12 حدیث را در تأیید آن آورده است.

وی اذعان کرد: این‌که مرحوم فیض گفته است که من فیلسوف، متکلم، عارف و... نیستم و آنچه را می‌گویم که قرآن و حدیث می‌گوید؛ یعنی آنچه که امامان شیعه قبول دارند من هم قبول دارم. حالا اگر ابن‌عربی هم گفته، خوب مورد قبول من است.

وی در پایان سخنانش گفت: مرحوم فیض عارف وحدت وجودی بوده، ولی متصوف جاهل نبوده است و آنجایی که انتقاد از متصوفه کرده همین متصوفه جاهل است که حتی خود صوفیان هم از آنها انتقاد کردند. اما آنجا که تصوف را با آیه و حدیث تأیید می‌کند، مقصود همان تصوف راستین است که منطبق آیات و احادیث است.